

# شقایق

سعیده گموش آبادی

تأبستان ۹۲



سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

سرشناسه : گموش آبادی، سعیده، ۱۳۶۷-  
عنوان و نام پدیدآور : شقایق  
مشخصات نشر : کرج، نارین رسانه، ۱۳۹۴.  
مشخصات ظاهری : ۱۰۲ ص.  
شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۰۵۴-۵-۶  
شماره پروانه : ۹۷۱۸  
شماره ثبت : ۱۳۳۳۴۸۸  
وضعیت فهرست نویسی : فنیای مختصر  
یادداشت : <http://opac.nlai.ir> : فهرست نویسی کامل این اثر در نشانی :  
قابل دسترسی است  
شماره کتابشناسی ملی : ۳۸۱۴۹۴۰



www.narein.com

انتشارات : نارین رسانه  
نام کتاب : شقایق  
توزیع و پخش : انتشارات نارین رسانه  
طراح جلد : نارین رسانه ۰۲۶۳۲۲۲۰۶۰ - ۰۹۱۲۱۶۷۴۵۷۰  
شمارگان : ۱۰۰۰ جلد  
نوبت چاپ : اول ۱۳۹۴  
قیمت : شومیز ۶۰۰۰۰ ریال  
ناظر چاپ : نارین رسانه  
ویراستار : ناصر نجم الدینی سیاهکلی

کلیه حقوق چاپ برای انتشارات نارین رسانه محفوظ می باشد

فهرست:

|    |           |
|----|-----------|
| ۷  | مقدمه     |
| ۱۵ | فصل اول   |
| ۲۹ | فصل دوم   |
| ۴۳ | فصل سوم   |
| ۵۷ | فصل چهارم |
| ۷۳ | فصل پنجم  |

## سخنی با خواننده عزیز

### سلام علیکم

جامعه‌ی اسلامی ما امروز غرق در مشکلات و بی‌بندی‌های شده است که ما دانشجویان وظیفه داریم آن را نجات بدهیم و به سمت وسوی درست هدایتش بکنیم تا کشتی زندگی در منجلاّب غرب لنگر نیندازد یکی از تورهای غرب برای به دام انداختن جوانان و نوجوانان جامعه‌ی ما جنگ نرم است. آنها با تزیین عیبهای خود ما را به سمت معیوب بودن می‌کشانند. با پخش فیلم‌های به ظاهر عاشقانه زندگی جوانان ما را به سمت بیراهه می‌کشانند به طوری که امروزه کلمه‌ی (عشق) بازیچه‌ی دست هر نوجوان تازه به دوران رسیده‌ای شده است.

نوجوانی که تازه از دوران بازی با عروسکها رها شده با تقلید از غرب خود را بازیچه‌ی دست دیگران می‌کند مغزی را که باید با علم پر کند با هوا و هوس پر می‌کند زمانی که باید به دنبال کسب علم باشد به دنبال عشق بازی می‌رود و نتیجه آن می‌شود یک جامعه‌ی عقب مانده. هر تپش قلب و هر پریدن رنگ را نباید به حساب عشق گذاشت عشق کلمه‌ی مقدسی است که باید به آن بها دادنه این که در کرچه و خیابان موجب سرگرمی و تفریح کودکان و نوجوانان شود. عشق حق انتخاب دادن به معشوق است عشق حریر نازکی است که بر سر معشوق فروود می‌آید و در آخر امید است در زیر الطاف آقا امام زمان (عج) جامعه‌ای عاری از فریب و فربکاری و مملوّاز پیشرفت و علم داشته باشیم.

## به نام خدا

من سعیده گموش آبادی، رزومه کاری و هنری

متولد سوم آذر سال ۶۷ هستم از اول علاقه شدیدی به تحصیل داشتم به طوری که از پنج سالگی تقاضای ثبت نام در مدرسه را داشتم همه معلم‌ها از دستم ذلّه شده بودند هر روز صبح بعد از بیدار شدن از خواب به مدرسه می‌رفتم و به آنها التماس می‌کردم که من را هم در مدرسه راه بدهند آن بنده خداها هم به هر زبانی به من می‌فهماندند که هنوز سن تو به سن مدرسه نرسیده است ولی من گوشم به این حرفها بدهکار نبود تا زمانی که مدرسه تعطیل بشود پشت پنجره می‌ایستادم و به آنها نگاه می‌کردم به طوری که تمام شعرهای کتاب فارسی را حفظ شده بودم. من پدرم را در سال ۷۳ از دست دادم آن موقع فقط ۲ برادر بزرگم متأهل بودند.

برادر سومم (آقا عیسی) هم سرباز بود کوچکترین عضو خانواده من بودم که شش سال داشتم. تنها منبع درآمد ما یک زمین کشاورزی بود که دو برادر ۱۲ و ۱۴ ساله‌ام اداره‌اش می‌کردند. بالاخره سال ۷۴-۷۵ من وارد مدرسه شدم از بودن در جمع دوستان و معلم‌های مهربانم از مدرسه لذت می‌بردم. ما از سال سوم ابتدایی شروع به نوشتن انشاء کردیم که اکثر معلم‌های من از انشاءهای من تعریف می‌کردند و این برای من دلگرمی‌شد تا به نوشتن روی بیاورم تا این که کتاب اولم به اسم قربانی عشق را در تابستان سال ۱۳۸۱ نوشتم همان موقع خیلی علاقه داشتم که آن را به چاپ برسانم ولی با هر کس در مورد چاپ و انتشارش صحبت کردم نا امید شدم، چرا که همه می‌گفتند که چاپ کتاب هزینه‌ی بالایی

## سعیده گموش آبادی

می‌خواهد، برای همین من هم هیچ اقدامی نکردم دوران راهنمایی‌ام که تمام شد برای ادامه تحصیل به یکی از روستاهای هم جوار که تقریباً ۱۵ کیلو متر با روستای ما فاصله داشت رفتم مدرسه‌ی محدثه که در روستای سلطان آباد بود یک مدرسه‌ی شبانه روزی بود که ما اول هفته به آنجا می‌رفتیم و روز پنج شنبه به خانه‌یمان بر می‌گشتیم. آن موقع تنها وسیله‌ی رفت و آمد ما یک موتور ۱۰۰ بود که من و خواهرم با یکی از برادرهایم به آن سوار می‌شدیم و در سرمای زمستان ۱۵ کیلومتر راه می‌رفتیم به طوری که وقتی به مدرسه می‌رسیدیم نیم ساعت طول می‌کشید تا یخ بدنمان آب شود.

ماندن در خوابگاه برای من خیلی سخت بود، چرا که من به شدت به خانواده‌ام وابسته بودم ولی به لطف خدا و با همکاری خانواده‌ام که هر از چند روز به من سر می‌زدند توانستم دیپلم را در رشته‌ی علوم تجربی بگیرم. بعد از آن برای کنکور ثبت نام کردم و در دانشگاه پیام نور زنجان در رشته‌ی اقتصاد نظری قبول شدم و توانستم در این دانشگاه مدرک لیسانس خود را اخذ کنم. برادرم آقا عیسی به مناسبت فارغ التحصیلی‌ام من را به پاپوس آقا امام رضا (ع) برده بود که خواهرم سیما از طریق آقای قادری با جناب آقای ناصر نجم الدینی آشنا شدیم وقتی قصه‌ی نوشتن کتاب قربانی عشق را به ایشان گفتم، ایشان به مهربانی گفتند: که در به چاپ رساندن کتاب کمکم خواهند کرد.

من در طول عمرم شخصی به مهربانی و نازک دلی آقای نجم الدینی ندیده‌ام اگر بگویم بیشتر کارهای کتاب قربانی عشق را ایشان به هزینه شخصی خود انجام داده اند دروغ نگفته‌ام. ایشان به قدری به پیشبرد فرهنگ جامعه علاقمند هستند که با هزینه‌ی شخصی خود برای ما و افراد دیگر کتاب و مجله ارسال می‌کنند بدون هیچ چشم داشتی و بالاخره به

## شقایق

یاری خداوند و کمک‌های بی‌دریغ جناب آقای نجم الدینی کتاب قربانی عشق در سال ۹۳ به چاپ رسید. بعد از آن هم با تشویق‌های خانواده‌ام وبخصوص خواهرم سیما و جناب آقای نجم الدینی شروع به نوشتن کتاب دوم به اسم شقایق کردم.

انگیزه‌ی من و امثال من از نوشتن رمانهای نظیر رمان فوق کمک به فرهنگ کشور عزیزم ایران است. باشد که این کتابها نوجوانان و جوانان عزیز را از پای ماهواره‌ها و بازیهای اینترنتی که برای جامعه‌ی ما مشکل اساسی شده است جدا بکند و با کتاب و کتابخانه آشتی بدهد. کشورهای غربی چون دیدند از جنبه نظامی نمی‌توانند حریف ایران بشوند از جوانب فرهنگ به مبارزه با جوانان ایران برخاستند و تا حدودی هم توانستند موفق بشوند.

وظیفه ما هم ساختن ابزاری برای مقابله با این هجوم است. اولین راه مقابله هم جدا کردن جوانان از پای ماهواره‌های است که مدام به آنها سر مشق میدهند و جوانان هم تا زمانی که سرگرمیهای مفید نداشته باشند از پای این دستگاهها بلند نمی‌شوند. در انتها از زحمات بی‌پایان آقای نجم الدینی و خانواده‌ی عزیزم بخصوص خواهرم سیما و برادرم آقا عیسی تشکر و قدردانی می‌کنم.

سعیده گموش آبادی

زمستان سال ۱۳۹۳